

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور: افق‌های نوین حقوق کیفری: نکوداشت‌نامه استاد
دکتر حسین آقای‌نیا / گردآوری و تهیه: گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی و مؤسسه تحقیقات جزایی و جرم‌شناسی
دانشگاه تهران، با همکاری بنیاد حقوقی میزان
مشخصات نشر: تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری: ۷۳۶ ص.
فروست: نشر میزان؛ علوم اجتماعی ۱۲۸۴.
شابک: 978-622-212-093-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
عنوان دیگر: نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقای‌نیا
موضوع: حقوق جزا -- ایران -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع: PCriminal Law -- Iran -- Addresses -- essays -- lectures
شناسه افزوده: آقای‌نیا، حسین، ۱۳۲۳ -- یادنامه‌ها
شناسه افزوده: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
شناسه افزوده: دانشگاه تهران. مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و
جرم‌شناسی.
شناسه افزوده: بنیاد حقوقی میزان
رده‌بندی کنگره: KMH ۳۷۹۴
رده‌بندی دیویی: ۳۴۵/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۵۸۵۰

هرگونه تکثیر (اعم از چاپ، کپی، فایل الکترونیکی و...) از این اثر بدون اخذ مجوز
از ناشر خلاف قانون بوده و پیگرد قانونی دارد.
لطفاً در صورت مشاهده، موارد را به شماره تلفن‌های ذیل اطلاع دهید.

۱۲۸۴

نشر میزان

افق‌های نوین حقوق کیفری

نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقای‌نیا

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۸

قیمت با جلد شومیز: ۷۵۰۰۰ تومان

قیمت با جلد زرکوب: ۸۵۰۰۰ تومان

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۱۲-۰۹۳-۱

دفتر مرکزی: خ شهید بهشتی، بعد از چهارراه سهروردی، خ کاووسی‌فر، کوچه نکبسا، پلاک ۳۲، تلفن ۸۸۵۴۹۱۳۱
فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، ابتدای خ فخرآزی، پلاک ۸۳، تلفن ۶۶۴۶۷۷۷۰
واحد پخش و فروش: خیابان سمنه، بین مفتح و فرصت، پلاک ۱۰۴، تلفن ۸۸۳۴۹۵۲۹-۳۱
پست الکترونیکی: mizannasher@yahoo.com وب‌سایت: www.mizan-law.ir

ممنوعیت مطلق محاکمه و مجازات مجنون

رحیم نوبهار*

چکیده

بنا بر رأی مشهور فقیهان شیعی می‌توان کسی که در حال سلامت مرتکب جرم مستوجب حد یا قصاص شده و پس از آن به جنون مبتلا شده است را مجازات نمود. متون فقهی اما دربارهٔ محاکمهٔ کسی که پس از ارتکاب جرم دچار جنون می‌شود، چندان روشن و صریح نیست. این مقاله با مرور ادلهٔ فقهی مربوط تأکید می‌کند که جنون متهم از اسباب موقوفی تعقیب در مطلق جرایم اعم از مستوجب حد، قصاص و تعزیر است. به همین ترتیب، به نظر نویسنده اجرای مجازات بر متهمی که پس از ارتکاب جرم، دیوانه شده است فاقد ادله و مستندات کافی است. بدین سان، این رأی که جنون متهم از اسباب موقوفی تعقیب در مطلق جرایم اعم از مستوجب حد، قصاص و تعزیر است و نیز عدم جواز اجرای مجازات مجنون دارای مبانی و ادلهٔ خاص خود است و قانون‌گذار ایرانی می‌تواند در مقررات مربوط به عروض جنون بر متهم آن را مورد توجه قرار دهد.

واژگان کلیدی: دادرسی، حق بر محاکمهٔ منصفانه، محاکمهٔ مجنون، جنون.

درآمد

برابر روایاتی چند در منابع اسلامی جنون پس از ارتکاب جرم موجب سقوط حد و قصاص و ادامهٔ محاکمه او نیست. این در حالی است که نوعی اجماع وجود دارد بر این که جنون در حال ارتکاب جرم از عوامل رافع مسئولیت کیفری است. عدم سقوط حد و قصاص به علت عارض شدن جنون نوعاً در قوانین جزای جمهوری اسلامی ایران که پس از انقلاب اسلامی تدوین شده انعکاس یافته است؛ چه این قوانین نوعاً ترجمهٔ متون فقهی و نمایانگر نظریات مشهوری هستند که قرن‌ها در فقه به رسمیت شناخته شده است. دیدگاه حقوقی دربارهٔ محاکمه

کسی که پس از ارتکاب جرم مجنون شده و یا اجزای مجازات بر وی در دوران مدرن به گونه‌ای دیگر است. در حقوق جزای مدرن معمولاً جنون از اسباب منع یا توقف تعقیب کیفری شناخته می‌شود. به لحاظ اخلاقی نیز این نگرش وجود دارد که به دیوانه باید کمک کرد و در صورت امکان او را درمان نمود؛ نه این که بر کیفر دادن او اصرار نمود. لحن و آهنگ قوانین جزایی ایران البته به مرور زمان درباره کیفر دادن دیوانه و استمرار محاکمه او فراز و فرودهایی داشته است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در تبصره ۱ ماده ۱۵۰ ادامه محاکمه مجنون را تنها در جرایم حق‌الناسی مانند قصاص و دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم پذیرفته است. ولی به‌رغم اهمیت حق‌الناس و پذیرش تفاوت آن با حق‌الله، محاکمه دیوانه حتی در این فرض هم مناقشه‌برانگیز و فاقد مبانی فقهی استوار است. این مقاله ضمن گزارشی از مستندات نظریه مشهور فقیهان امامی که بخشی از آن‌ها در قوانین جزایی ایران انعکاس یافته است به روش تحلیلی به نقد آن‌ها پرداخته است.

۱. مقتضای اصل در مسئله

پیش از واکاوی ادله موجود جا دارد مقتضای اصل در مسئله را روشن سازیم تا در صورت شک به آن رجوع شود. مقتضای اصل به اعتبارات گوناگون، عدم جواز محاکمه و مجازات کسی است که به علت دیوانگی در استحقاق او برای محاکمه یا مجازات تردید داریم. محاکمه مجنون از یک سو خلاف فرض برائت است؛ زیرا آشکار است که محاکمه کسی که توان دفاع از خود را ندارد برخلاف اصل طلایی برائت است که انبوهی از ادله شرعی و عقلی بر لزوم مراعات آن گواهی می‌دهد.^۱ در مورد مجازات او نیز از آن رو که اعمال هرگونه کیفری اعمال نوعی سلطه و ولایت به شئون دیوانه است اصل، عدم چنین سلطه و ولایتی است. اگر محاکمه دیگری را نوعی اعمال ولایت بدانیم، چندان که بعید هم نیست؛ محاکمه او نیز مصداق اعمال ولایتی است که در مشروعیت آن تردید وجود دارد و بنا بر این به حکم اصل عدم ولایت کسی بر دیگری، ناروا خواهد بود. محاکمه و مجازات مجنون همچنین مخالف با اصل احتیاط و قاعده احترام به جان و عرض آدمی است. این اصل و قاعده حتی در مورد جرایم حق‌الناسی هم جاری خواهد بود. نباید پنداشت که در مورد جرایم حق‌الناس، رعایت اصل احتیاط، محاکمه و مجازات مجنون را ایجاب می‌نماید؛ زیرا دلیلی نداریم که رعایت مصالح بزه‌دیده و احتیاط در شئون او بر رعایت

۱. نوبهار، رحیم، فرض برائت، چشم‌اندازی اسلامی، در مردی از تبار خرد و فضیلت (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت مقام علمی دکتر سیدمصطفی محقق داماد)، تهران، فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۵، صص ۳۴۵-۳۷۸.

مصالح دیوانه، مهم‌تر و بنا بر این، مقدم باشد. ضمن این که مجازات دیوانه ضرورتاً به معنای تأمین مصالح بزه‌دیده نیست. احتیاط در حق اولیای دم بر قصاص یا حق بزه‌دیده در جرم قذف، ضرورتاً ایجاب نمی‌کند تا کسی را که در جواز محاکمه یا استحقاق او برای مجازات شک داریم، محاکمه و مجازات کنیم. می‌توان با ترک مجازات دیوانه و پیش‌بینی ترتیباتی مانند صلح میان ولی مجنون و قربانی جرم یا اولیای وی و یا پرداخت خسارت مالی به احتیاط عمل کرد. محاکمه و مجازات دیوانه حتی در جرایم حق‌الناس نیز مخالف قاعده درء و اصل ابتدای حدود بر تخفیف است. این دو اصل و قاعده از اصول طلایی فقه جزایی است. درست است که قاعده درء و ابتدای حدود بر تخفیف در حدود حق‌الله آسان‌تر از حدود حق‌الناس اجرا می‌شود، اما این دو قاعده در هر حال به حدود حق‌الله اختصاص ندارند. در تزامم میان حق مجنون و دیگری نمی‌توان فوراً جانب طرف مقابل مجنون را گرفت؛ اگر نگوئیم به حکم این که دیوانه، ضعیف و نیازمند به کمک است باید جانب او را گرفت. به نظر می‌رسد که اصل احتیاط در جان و خون آدمیان ایجاب می‌کند که حتی از اعمال مجازات کسی که پس از صدور حکم، مجنون شده نیز اجتناب شود؛ زیرا جدا از شبهه در سودمندی مجازات در این فرض، این امکان وجود دارد که محکوم تا پیش از اجرای حکم مطالبی را مطرح کند که مشروعیت اجرای کیفر را با اشکال مواجه نماید.^۱

۲. مستندات نظریه عدم سقوط حد از مجنون

درباره این رأی مشهور که حد از مجنون ساقط نمی‌شود در منابع روایی موجود تنها یک روایت وجود دارد. در صحیح ابوعبیده از امام باقر (ع) درباره مردی که حد بر او لازم شده ولی پیش از آن که حد اجرا شود دیوانه شده آمده است که:

«ان كان اوجب على نفسه الحد و هو صحيح لا عله به من ذهاب عقل اقيم عليه الحد كائناً ما كان»^۲

«اگر او حد را در زمانی بر خود ثابت کرده که سالم بوده و مشکل فقدان عقل نداشته است، حد در هر شرایطی بر او اجرا می‌شود.»

این روایت به لحاظ سندی، صحیح و معتبر است. با این حال حکم به لزوم تداوم محاکمه

۱. البته با اذعان به این واقعیت که قوانین و مقررات کشور ما به‌ویژه در مورد اخیر روشن و شفاف نیست. (نک: رستمی، هادی، تأثیر جنون مرتکب بر فرایند رسیدگی، در: رویکرد آیین دادرسی کیفری به جنون، به کوشش: امیرحسین نیازپور، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۳۹-۷۳.)

۲. عاملی، محمد، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ج ۱۸، چاپ هشتم، ۱۳۸۶، ص ۳۱۷.

کسی که پس از ارتکاب جرم مجنون شده یا اجرای مجازات بر او با استناد به این روایت از جهاتی محل تأمل و اشکال است.

نخست: تعبیری که به‌عنوان سؤال راوی از امام (ع) ذکر شده این است:

«فی رجل وجب علیه الحد فلم يضرب حتی خولط: در مورد مردی که حد بر او لازم شده و تنبیه نشده تا این که او دچار اختلال شده است.»

این عبارت به دلالت صریح «فلم يضرب» تنها در مورد حدی است که تنبیه بدنی باشد، نه هر گونه حدی. درست است که در پاسخ امام (ع) برابر آنچه نقل شده آمده است که: اقیم علیه الحد کائناً ما کان: حد بر او اجرا می‌شود هر چه که باشد؛ ولی روشن نیست که امام (ع) در صدد تعمیم حکم از مورد سؤال که تنبیه بدنی است به دیگر موارد باشد؛ شاید امام (ع) همچنان تنها به همان حدودی نظر دارند که جنس آن تنبیه بدنی است؛ نه حدودی که مجازات آن اعدام و قتل است. به‌ویژه این که به‌رغم اطلاق واژه حد، استعمال آن در خصوص حد زنا به علت رواج این استعمال، احتمال بعیدی نیست. برابر این احتمال، مضمون روایت به حد زنا محدود خواهد شد.

دوم: در متن روایات در بخشی که به‌عنوان پرسش راوی ذکر شده آمده است که:

رجل وجب علیه الحد: مردی که حد بر او ثابت شده است. در بخشی هم که به‌عنوان پاسخ امام (ع) آمده است می‌خوانیم که: ان کان اوجب علیه الحد و هو صحیح لاعله به؛ یعنی اگر در حال سلامت که فرد مشکل عقلی نداشته حد را بر خود الزامی کرده است. هم در مورد بخشی که به‌عنوان سؤال راوی آمده و هم در مورد بخشی که به‌عنوان پاسخ امام (ع) نقل شده است روشن نیست که مقصود از ثبوت حد و ایجاب حد صرفاً ارتکاب عمل مستوجب حد باشد. دور نیست که سؤال و پاسخ ناظر به موردی است که محاکمه متهم کامل شده و مجرمیت وی پس از رسیدگی عادلانه و شنیدن دفاع متهم به گونه‌ای اطمینان‌آور ثابت شده است. حتی ادعای این که مقصود از عبارت «اوجب الحد علی نفسه» اقرار بی‌عیب و نقص و همراه با همه شرایط باشد، دور از ذهن نیست. پس دور نیست که روایت مربوط به دیوانه‌ای باشد که در حال سلامت به طور منصفانه محاکمه شده و هیچ‌گونه تردید و شبهه‌ای در استحقاق او برای کیفر وجود نداشته است.

سوم: تعبیری که در این روایت در سؤال راوی آمده و جواب امام (ع) هم علی‌القاعده ناظر به همان فرض است «حتی خولط» است. فعل خولط مجهول باب مفاعله و از ریشه خلط است. روشن نیست که مقصود از خلط و به هم ریختن دقیقاً جنون به معنای اصطلاحی آن باشد. واژه معهود و متعارف برای دیوانگی در زبان عربی جنون است نه خلط و اختلاط. واژه اختلاط البته به معنای فساد و تباهی عقل به کار می‌رود، ولی به معنای تغییر و اختلال در عقل هم به کار

می‌رود.^۱ اگر اختلاط و مخالطه، مشترک میان جنون و کاستی کمتر از جنون در عقل و ادراک باشد، نمی‌توان روایت را مطمئناً ناظر به بیان حکم جنون دانست. بدین‌سان شاید مورد سؤال در روایت کسی است که ادراک او دچار اندک اختلال و اختلاطی شده ولی به مرز دیوانگی نرسیده است. این احتمال حتی اگر ضعیف هم باشد، به حکم این که مبنای حدود بر تخفیف و تسهیل است و نیز به حکم این که حد و مجازات به طور کلی در فرض وجود شبهه اجرا نمی‌شود مانع از تعمیم حکم به دیوانه خواهد بود.

۳. بررسی و نقد مستندات قصاص دیوانه

دربارۀ اجرای قصاص بر کسی که پس از ارتکاب جنایت دیوانه شده است نیز تنها یک روایت وجود دارد. در روایت بُرید آمده است که:

«سنل ابوجعفر (ع) عن رجل قتل رجلاً عمداً فلم یقم علیه الحد ولم تصح الشهادة علیه حتی خولط و ذهب عقله. ثم ان قوماً آخرین شهدوا علیه بعد ما خولط انه قتله فقال: ان شهدوا علیه انه قتله حين قتله و هو صحیح لیس به عله من فساد عقل قتل به و ان لم یشهدوا علیه بذلك و کان له مال یعرف دفع الی ورثه المقتول الدیه من مال القاتل و ان لم یکن له مال اعطی الدیه من بیت‌المال و لا یبطل دم امری مسلم.»^۲

«از امام باقر (ع) در مورد مردی پرسیده شد که مرد دیگری را عمداً کشته بود، حد بر وی اجرا نشده بود و اقامۀ شهادت هم علیه او نهایی نشده بود تا این که او دچار به‌هم‌ریختگی عقل شد و عقل او از دست رفت. آنگاه گروه دیگری پس از آن که متهم عقلش را از دست داده بود شهادت دادند که او مرتکب قتل شده است. امام (ع) فرمود: اگر گواهان شهادت دهند که او در حال ارتکاب قتل سالم بوده و مشکل عقلی نداشته است قصاص می‌شود؛ اما اگر این‌گونه گواهی ندهند و متهم مال شناخته‌شده‌ای داشته باشد دیۀ مقتول را از آن مال به خویشان مقتول می‌دهند، اما اگر مالی نداشته باشد دیۀ مقتول را از بیت‌المال می‌پردازند و خون انسان مسلمان هدر نمی‌رود.»

در این روایت هم دو تعبیر «خولط و ذهب عقله» در کنار یکدیگر ذکر شده است. اگر این عطف از جنس توضیح و تکرار باشد از بین رفتن عقل و اختلاط عقل به یک معناست. اما اگر آن‌گونه که ظاهر عطف گواهی می‌دهد اختلاط و از میان رفتن عقل دو امر متغایر باشند، یک بار دیگر احتمالی که در روایت ابو عبیده به آن اشاره کردیم یعنی احتمال مغایرت اختلاط با جنون

۱. و یقال: خولط الرجل فهو مخالط و اختلط عقله فهو مختلط: اذا تغير عقله... خولط فلان فی عقله مخالطه: اذا اختل عقله. (ابن-منظور، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۴، چاپ اول، ۱۴۰۸، ص ۱۷۸، ماده خلط).

۲. عاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۵۳، باب ۵۳ از ابواب القصاص فی النفس، روایت ۱.

تقویت می‌شود. هرچند پیداست که این امر به دلالت روایت کنونی بر مدعای نظر مشهور در مورد قصاص زبانی نمی‌رساند.

می‌توان گفت مورد این روایت به اعتباری خاص است و تنها از فرضی سخن می‌گوید که نخست گروهی علیه دیوانه یا فرد مختل‌العقل گواهی داده‌اند و گواهی آنان به هر دلیل صلاحیت آن را نداشته که مستند حکم دادگاه قرار گیرد، آنگاه گروه دیگری، هم به ارتکاب قتل توسط متهم و هم به سلامت کامل وی در حال ارتکاب عمل گواهی داده‌اند.

با این حال تنها با استناد به این روایت نمی‌توان گفت که در تمام مواردی که متهم پس از ارتکاب قتل دیوانه می‌شود می‌توان فرآیند محاکمه را با استناد به هر گونه دلیلی ادامه داد؛ چه فرض این روایت تنها اقامه بینه و گواه است و نه هر دلیلی. بلی ممکن است گفته شود وقتی استناد به گواهی و بینه برای احراز سلامت و ارتکاب قتل و در نتیجه حکم به قصاص جایز است، استناد به گواهی برای اثبات جنایات کمتر از قتل به طریق اولی جایز است. ولی این روایت استناد به هر گونه دلیل دیگری را برای ادامه محاکمه تجویز نمی‌کند؛ بلی ممکن است گفته شود علم قاضی به طریق اولی می‌تواند مستند حکم قاضی قرار گیرد؛ ولی پیدایش علم در مور محاکمه دیوان‌های که عقل خود را از دست داده و توان دفاع از خود را ندارد؛ تنها یک فرض خیالی و دور از واقعیت است.

۴. ایرادات مشترک بر حکم جواز محاکمه مجنون

۴-۱- ناکافی بودن خبر واحد برای اثبات جواز محاکمه یا مجازات مجنون

جدا از مناقشاتی که در هر یک از دو روایت پیش گفته می‌توان مطرح کرد، ادامه محاکمه مجنون برای اجرای حد یا قصاص با مشکل مواجه است.

نخست: از آن رو که اثبات جواز ادامه محاکمه مجنون به علت ارتکاب جرم حدی یا جرم مستوجب قصاص تنها با استناد به دو روایت که یکی به ظاهر در مورد حد و دیگری در مورد قصاص است مشکل است. برابر یک مبنای پذیرفته شده که بسیاری از فقیهان پیوسته بر آن تأکید کرده‌اند با استناد به خبر واحد نمی‌توان امور مهم به‌ویژه اموری که به جان و خون مردم مربوط می‌شود را اثبات کرد.^۱ استوارترین دلیل بر حجیت و اعتبار خبر واحد، بنای عقلاست. عقلای جهان در امور مهم بر خبر واحد اعتماد نمی‌کنند. مجازات دیوانه به‌ویژه حکم به جواز یا وجوب

قتل وی مصداق تعرض به خون آدمی بر مبنای خبر واحد و ظن است. ضمن این که سند روایت برید درباره قصاص دیوانه بی اشکال نیست یکی از راویان روایت، خضر صیرفی است که بسیاری از دانشمندان رجالی به ناشناخته بودن یا به تعبیری مجهول بودن او اذعان نموده‌اند.^۱ تنها این که راوی از خضر در برخی نقل‌های حدیث مانند تهذیب شیخ طوسی،^۲ حسن بن محبوب است و او یکی از اصحاب اجماع است می‌تواند سند این روایت را تصحیح نماید.^۳ این اندازه ظن و گمان، مجوز مناسبی برای مجازات کردن کسی که در شایستگی او برای کیفر تردید است کافی به نظر نمی‌رسد.

دوم: استناد به استصحاب جواز محاکمه یا استصحاب جواز اجرای حکم بر دیوانه، دلیل استوار و مقبولی نیست؛ نخست از آن رو که در اجرای استصحاب حکمی اصولاً تردید وجود دارد. به نظر برخی از دانشمندان اصولی استصحاب تنها در موضوعات خارجی و نه در احکام شرعی جاری می‌شود. اجرای استصحاب موضوعی هم در مورد بحث، بی اشکال نیست؛ از آن رو که عرف، انسان سالم و برخوردار از عقل را با انسان دیوانه یکسان نمی‌بیند تا حکم یکی را به دیگری سرایت دهد. به علاوه در مباحث جزایی اگر شک و تردیدی وجود داشته باشد این اصل ابتدای حدود بر تخفیف و تسهیل و قاعده درء است که حکم مورد را روشن می‌سازد، نه استصحاب. قاعده ابتدای حدود بر تخفیف و تسهیل و قاعده درء از امارات و مستنبط از اخبار است. استصحاب اما اصل عملی است. با وجود اماره، نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. استصحاب خواه از باب اخبار حجت باشد یا از باب حکم عقل یا بنای عقلا یا اجماع یا از باب ظن نوعی به بقای حالت پیشین، آن اندازه ارزش معرفت‌شناختی و واقع‌نمایی ندارد تا با استناد به آن بتوان به جان آدمیان دست‌اندازی کرد.

سوم: اجماع معتبری بر این حکم وجود ندارد؛ نظریه رایج در فقه مبتنی بر همان روایاتی است که در این باره وجود دارد؛ اجماع در مسئله - اگر اجماعی وجود داشته باشد - از نوع اجماع مدرکی است. وقتی در موردی ادله‌ای وجود دارد که اجماعی مبتنی بر پذیرش آن‌ها صورت گرفته است، فقیه همان ادله را معیار حکم قرار می‌دهد؛ نه اجماع ناشی از آن‌ها را. ضمن این که لازمه اعتبار اجماعات مدرکی، بستن باب اجتهاد و حجت قلمداد کردن فهم پیشینیان از

۱. برای نمونه نک: مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، آل البیت (ع)، ج ۲۵، صص ۳۰۸-۳۰۹.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، اسلامیة، ج ۱۰، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲.

۳. در علم رجال شیعی اعتقاد بر این است که شماری از راویان حدیث که به نظر مشهورتر هیجده تن می‌باشند چندان در نقل حدیث مورد اعتمادند که اگر سند روایت تا آنان صحیح باشد به بقیه سند حدیث چندان اعتنا نمی‌شود؛ به این معنا که آنان حتی اگر از افراد ضعیف، حدیثی را نقل کنند حدیث معتبر خواهد بود؛ زیرا آنان احادیثی را نقل کرده‌اند که به صدور آن از امام معصوم (ع) اطمینان داشته‌اند. برای ملاحظه توضیحات و دیدگاه‌ها در این باره نک: سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، صص ۱۷۴-۲۱۰.

روایات و متون برای مجتهدان حال و آینده است.

۴-۲- محاکمه مجنون و نقض حق بر محاکمه عادلانه

حق بر محاکمه عادلانه از حق‌های مطلق برای هر انسانی است. این حق، دلایل، مبانی و آثار و پیامدهای خاص خود را دارد.^۱ شناسایی حق بر محاکمه عادلانه متهم به معنای شناسایی سیاهه بلندی از حق‌ها مانند: حق حضور آگاهانه و هوشیارانه در فرایند تعقیب و دادرسی، حق تفهیم اتهام، حق اعتراض به انواع قرارهای دادگاه، حق جرح شهود و حق برخورداری از آخرین دفاع است. تجویز ادامه محاکمه متهمی که پس از ارتکاب جرم دیوانه شده است، نقض آشکار این سیاهه بلند از حق‌هاست. در امر جزایی اصرار بر این است که از یک سو متهم برخلاف حقیقت محکوم نشود؛ از سوی دیگر اصرار بر این است که تنها مجرم واقعی که بنا بر فرض به حال جامعه زیان‌بار است به سزای عمل خود برسد. در امور جزایی دعاوی و انگیزه‌ها برای کسی که خود را مجرم معرفی کند یا دیگران او را مجرم معرفی کنند کم نیست. متهم باید بتواند تا آخرین لحظات هر گونه دفاعی از خود و یا به منظور کشف واقع را به دادگاه ارائه کند. نباید پنداشت که پیش‌بینی وکیل برای متهم دیوانه این کاستی را برطرف می‌کند؛ زیرا در بسیاری موارد وکیل تنها در پرتو راهنمایی‌ها و اشارات و اظهارات متهم است که می‌تواند دفاعی را به نفع او سامان دهد. وکیل کسی که دیوانه شده تنها در چارچوب بسیار محدودی می‌تواند احتمالاً به او کمک کند. همه ادله‌ای که بر براءت متهم پیش از محاکمه منصفانه او گواهی می‌دهند مانع از آن است که بتوان با فرض جنون متهم به محاکمه وی ادامه داد. به نظر می‌رسد جرم تعزیری و حد و قصاص از این جهت تفاوتی با یکدیگر ندارند. مهم این است که در فرض جنون، متهم قادر به دفاع از خود نیست. محاکمه چنین کسی محاکمه‌ای مبتنی بر ظن و گمان و حکم به محکومیت او نیز حکمی مشکوک و مبتنی بر ظن است.

۴-۳- بی‌فایده‌گی کیفر نمودن دیوانه

جدا از محاکمه مجنون که اشکالات و محذورهای خاص خود را دارد مجازات نمودن او نیز دشواری‌های خود را دارد. مجازات اصولاً به منظور دستیابی به اهدافی است. با کیفر کردن دیوانه درصدد دستیابی به کدام منفعت و مصلحت هستیم؟ آیا از رهگذر کیفر دادن او به اصلاح و تربیت دیوانه می‌رسیم؟ آیا منافع اجتماعی مانند دفاع از جامعه را از این راه پی می‌گیریم؟ آیا

۱. نک: نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها؛ تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه، تهران، شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

جامعه از به کیفر رسانیدن دیوانه عبرت می‌گیرد یا این کار را سرزنش می‌کند و حتی نشانه‌ای بر بی‌عدالتی نظام کیفری قلمداد می‌کند؟

شارع مقدس اسلام درباره اهداف کلی کیفر رویه و روشی متفاوت با سیره عقلا و خردمندان ندارد. خردمندان جهان جدا از محاکمه دیوانه مجازات کردن او را نه اخلاقاً و نه عقلاً روا نمی‌دانند. دیوانه، فرد ضعیفی است که به هر دلیل توانایی اصلی خود را از دست داده است. اولیای خاص دیوانه و جامعه و دولت به عنوان اولیای عام در فرض نبود یا ناتوانی اولیای خاص، وظیفه دارند اگر بتوانند برای بازگرداندن توان عقلانی دیوانه به او کمک کنند. مجازات دیوانه، به لغو می‌ماند و ساحت شارع مقدس اسلام از تجویز و یا الزامی کردن عمل لغو بسی منزّه است.

اگر دو روایت پیشین از امام معصوم (ع) صادر شده باشد دور نیست که آن‌ها ناظر به شرایطی بوده‌اند که مجازات کردن دیوانه مایه تنبه و عبرت جامعه می‌شده است. امروزه از کیفر دادن دیوانه هرگز چنین نفع و سودی عاید نمی‌شود. در واقع تلقی و برداشت عقلایی از مقوله مجازات و انتظارات جامعه از اجرای کیفر از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. در مقام استنباط احکام شرع این گونه تغییر و تحولات عقلایی را نمی‌توان نادیده انگاشت؛ به‌ویژه این‌که مسئله در شمار مسائل عبادی و توقیفی نیست که درک و فهم عقلایی به آن راه نداشته باشد.

این نکته مورد توجه برخی از فقیهان هم قرار گرفته است. محقق اردبیلی به این نکته اشاره کرده است. برخی از فقیهان معاصر هم به‌نوعی بر آن تأکید کرده و مجازات دیوانه را مخالف ارتکاز عقلایی دانسته‌اند.^۱ مقصود این است که دریافت‌ها و برداشت‌های عقلایی، کیفر دادن دیوانه را بر نمی‌تابد. بی‌گمان می‌توان این دیدگاه را تأکید و تقویت نمود و اصرار نمود که تنها با استناد به یک یا دو روایت نمی‌توان این برداشت عقلایی را انکار کرد و به آن بی‌توجه بود؛ به‌ویژه این‌که به شرحی که گذشت آن دو روایت فاقد لسان و دلالت عامی هستند که در هر حال بر جواز پیگیری محاکمه مجنون و اجرای کیفر بر او دلالت کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به ناکافی بودن مستندات حکم به جواز ادامه محاکمه کسی که پس از ارتکاب جرم مجنون شده و یا اجرای کیفر بر او، برابر موازین فقهی می‌توان جنون متهم را مطلقاً و در هر گونه

۱. نک: موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الحدود و التمزیرات، قم، جامعه المفید، ج ۱، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق، ص ۵۳۴.

جرمی از اسباب موقوفی تعقیب قلمداد کرد. این برداشت و رهیافت هم با اصل احتیاط و پرهیز از تعرض به خون و جان دیگران بر مبنای خبر واحد سازگار است و هم با مضمون اصل ابتدای حدود بر تخفیف و تسهیل و سقوط کیفر در فرض وجود شبهه. از نظرگاه اخلاقی نیز دیوانه، انسانی است نیازمند به حمایت و کمک تا شاید اگر بتواند عقل از دست‌رفته خود را بازیابد؛ اجرای کیفر جز اعدام بر دیوانه نه تنها سودی ندارد، بلکه ممکن است مایه صدمات بدنی و روحی به وی شود و درک عقلی او را تباه‌تر سازد. شارع مقدس اسلام آن‌قدر کیفرگرا نیست که نتواند از اجرای کیفر بر دیوانه چشم‌پوشی کند. نباید آن‌گونه که قانون‌گذار ایرانی پنداشته است، گمان برد که جرایم حق‌الله و حق‌الناس از این جهت با یکدیگر تفاوت دارند. درست است که اجرای اصل ابتدای حدود بر تخفیف و تسهیل و قاعده درء در مورد جرایم حق‌الناس به آسانی و گستردگی اجرای آن‌ها در جرایم حق‌الله نیست. اما دفاع از حقوق بزه‌دیدگان ایجاب نمی‌کند که بر ادامه محاکمه دیوانه و یا کیفرکردن او اصرار کنیم. راه‌های دیگری مانند پرداخت دیه از مال متهم با شرایطی و نیز پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد که می‌توان با تکیه بر آن‌ها بخشی از خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده را جبران کرد. بنابراین، پذیرش این‌که جنون متهم از اسباب توقف دعوای کیفری است با مبانی فقهی و شرعی سازگار است؛ بلکه التزام به خلاف این دیدگاه با مبانی شرعی ناسازگار به نظر می‌رسد. انواع مختلف جرم و مجازات از این نظر تفاوتی با یکدیگر ندارند. نمی‌توان پذیرفت که در جرایم تعزیری به استناد حکمت و مصلحت می‌توان جنون را از اسباب منع یا توقف تعقیب قلمداد کرد اما در حدود و قصاص نمی‌توان چنین کرد. حد و تعزیر و قصاص از این جهت تفاوتی با یکدیگر ندارند. اگر جرایمی با عنوان قصاص یا حد معرفی شده‌اند مقصود این نبوده است که با استناد به اطلاق‌های لرزان و سستی که مقدمات حکمت در آن‌ها تمام نیست راه بر هر گونه عقلانیت و مصلحت‌سنجی عقلایی در آن‌ها بسته شود. شناسایی جرایمی به عنوان حد در متون دینی هرگز به معنای آن نیست که باب تغییر و تحولات عقلایی که مقتضای عقل و عقلانیت است را در آن‌ها ببندیم. لحن و آهنگ ادله‌ای که برخی جرایم را با عنوان حد یا جرایم موجب قصاص شناخته است هرگز چنین مطلبی را اثبات نمی‌کند. ادله استواری در اختیار نداریم که نشان دهد شارع مقدس اسلام راه و روش خود را در سزادادن بزهکاران به کلی از راه و روش عقلای عالم جدا کرده است. جا دارد قانون‌گذار ایرانی دست‌کم فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود در فقه را غنیمت بشمرد و به بی‌اعتنایی به این ظرفیت‌ها پایان دهد و بیشتر بر اصول و قواعدی مانند فرض برائت، اصل احتیاط، قاعده درء، اصل سودمند بودن مجازات، ضرورت رعایت اصول اخلاقی در حکم به محکومیت و اجرای مجازات و ژروم کمک به کسی که در موقعیت ضعف و فرودستی است تکیه کند. بی‌گمان تکیه بر این بنیادها سبب

می‌شود تا تصویری تا این اندازه نحیف و ناتوان از فقه به دست داده نشود.

منابع

الف) فارسی

- نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها؛ تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه، تهران، شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
- نوبهار، رحیم، فرض براءت، چشم‌اندازی اسلامی، در مردی از تبار خرد و فضیلت (مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت مقام علمی دکتر سیدمصطفی محقق داماد)، تهران، فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۵، صص ۳۴۵-۳۷۸.
- نیازپور، امیرحسن (به کوشش)، رویکرد آیین دادرسی کیفری به جنون، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷.

ب) عربی

- ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۴، چاپ اول، ۱۴۰۸.
- حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان، ج ۴، چاپ دوم، ۱۴۰۸.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، افست از چاپ اول، تهران، اسلامیه، ج ۱۰، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- عاملی، محمد، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ج ۱۸ و ۱۹، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، آل‌البیت (ع)، ج ۲۵.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم، جامعه المفید، ج ۱، چاپ دوم، ۱۴۲۷.